

گفت‌وگو با تحلیلگر آمریکایی؛ «شاید درگیری با ایران رسماً پایان یافته باشد، اما خطر همچنان پابرجاست»

الکس رئوف اوغلو

۱۴/خرداد/۱۴۰۵



مجلس نمایندگان آمریکا قطعنامه‌ای عمدتاً نمادین را تصویب کرده که هدف آن محدود کردن توانایی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، برای ادامه عملیات نظامی علیه ایران است.

این اقدام نشان‌دهنده افزایش نگرانی‌ها در کنگره درباره این درگیری است. هم‌زمان، مقام‌های ارشد دولت آمریکا تأکید کرده‌اند که این رویارویی عملاً پایان یافته است، هرچند تبادل حملات نظامی در نقاط مختلف منطقه همچنان ادامه دارد.

این رأی‌گیری در حالی انجام شد که اسرائیل و لبنان پس از مذاکراتی با میانجی‌گری آمریکا، بر سر تمدید آتش‌بس توافق کردند. این رویداد دیپلماتیک نیز خود بر پیچیدگی‌های فزاینده وضعیت منطقه افزوده است.

راديو اروپای آزاد/راديو آزادی برای بررسی این تحولات با جیک سوتیریادیس، پژوهشگر ارشد غیرمقیم در مرکز راهبرد و امنیت اسکوکرافت وابسته به شورای آتلانتیک، گفت‌وگو کرده است.

سوتیریادیس همچنين مشاور وزارت خارجه آمريكا است و در مؤسسه خدمات خارجي اين وزارتخانه، دوره‌هاي آينده‌پژوهي راهبردي و تحليل تحولات ژئوپوليتيك براي ديپلمات‌ها برگزار مي‌كند.

راديو اروپاي آزاد/راديو آزادي: مجلس نمايندگان به محدود كردن اقدامات نظامي بيشتر آمريكا عليه ايران راي داده، در حالي كه دولت مي‌گويد جنگ عملاً پايان يافته است. اين پيام‌هاي متناقض چه چيزي درباره وضعيت فعلي بحران مي‌گويند؟

جيك سوتيرياديس: به نظر من دولت از همان روشي استفاده مي‌كند كه دولت‌هاي پيشين نيز براي تعريف وضعيت يك جنگ به كار گرفته‌اند. راي مجلس نمايندگان عمدتاً نمادين است. اين يك قطعنامه الزام‌آور نيست كه بتواند توانايي دولت را محدود كند. حتي اگر در سنای آمريكا هم با همين شكل فعلي تصويب شود، باز تأثير چنداني بر اختيار رئيس‌جمهوري براي انجام عمليات نظامي نخواهد داشت.

اما اهميت موضوع در جنبه نمادين آن است. از نظر ظاهري، اين اتفاق براي دولت خوشايند نيست، زيرا بازتاب‌دهنده ديدگاه مجلس نمايندگان است. به گمان من اين موضوع با نتايج نظرسنجي‌هاي اخير نيز هم خواني دارد. اكثريت آمريكايي‌هايي كه مورد پرسش قرار گرفته‌اند از اين درگيري حمايت نمي‌كنند. بنابراین از منظر افكار عمومي، وضعيت براي دولت دشوار است.

درباره وضعيت درگيري نيز بايد گفت كه دولت به دلايل حقيقي اعلام مي‌كند جنگ رسماً پايان يافته است. اما از نظر عملي بسيار دشوار است كه با توجه به شرايط فعلي چنين نتيجه‌اي گرفت. امروز ده‌ها پهپاد و موشك به فرودگاه بين‌المللي كويت اصابت كرد، نيروهاي آمريكايي به جزيره قشم حمله كردند و ايران و آمريكا همچنان به تبادل حملات موشكي ادامه مي‌دهند. در چنين شرايطي نمي‌توان گفت كه خطر كاملاً رفع شده است. وضعيت بسيار بي‌ثبات است و هر لحظه ممكن است شاهد تشديد دوباره درگيري‌هاي نظامي باشيم.

ماركو روبيو گفته است كه ايران از نظر نظامي و اقتصادي به شدت تضعيف شده است. از ديدگاه اطلاعاتي و امنيتي، تحليلگران چگونه تشخيص مي‌دهند كه يك كارزار واقعاً رفتار يك كشور را تغيير داده يا فقط توانايي‌هاي آن را كاهش داده است؟

راه‌هاي مختلفی براي اين ارزيابي وجود دارد، اما نخست بايد گفت كه رفتار ايران چندان تغيير نكرده است. اين مسأله در قلب اين درگيري قرار دارد. پرسش اصلي اين است كه آيا مي‌توان از طريق تغيير حكومت، رفتار ايران را تغيير داد يا نه. به نظر من اين گزینه فعلاً منتفي است.

بله، توانايي‌هاي نظامي ايران كاهش يافته است. عملاً نيروي دريائي آن ديگر نقش مؤثري ندارد. اما مشكل اين‌جا است كه حكومت ايران نشان داده براي كنترل يك گلوگاه راهبردي مانند تنگه هرمز به ناوگان بزرگ متعارف نياز ندارد. ايران از روش‌هاي نامتقارن استفاده مي‌كند. هنوز تعداد زيادي پهپاد در اختيار دارد و همچنان از توان موشكي خود بهره مي‌برد.

به همين دليل، در هر مذاكره‌اي كه انجام شود، اگر محدوديتي براي برنامه موشك‌هاي بالستيك ايران در نظر گرفته نشود، مسأله مهمي نادیده گرفته خواهد شد. همه توجه‌ها به برنامه هسته‌اي معطوف است كه البته مهم است، اما برنامه موشك‌هاي بالستيك نيز اهميت بسيار زيادي دارد.

اين توانايي به ايران اجازه مي‌دهد نه تنها در سراسر خاورميانه بلكه فراتر از آن نيز حمله كند؛ همان‌گونه كه چند ماه پيش موشك‌هايي را به سمت ديه‌گو گارسيا شليك كرد. بنابراین ايران تضعيف شده، اما از ميدان خارج نشده است. پايدگه‌هاي موشكي و پهپادي ساحلي آن همچنان يك چالش جدی ايجاد مي‌كنند. به همين دليل است كه به نظر من تمرکز اصلي آمريكا اكنون بر محاصره بنادر ايران قرار گرفته است.

دونالد ترامپ می‌گوید ایران پذیرفته است که به دنبال سلاح هسته‌ای نرود. این ادعا تا چه اندازه مهم است و کارشناسان برای این‌که آن را یک پیشرفت واقعی بدانند، به چه شواهدی نیاز دارند؟

صادقانه بگویم هنوز برای پذیرش این اظهارات خیلی زود است. هر دو طرف هر روز ادعاهایی مطرح می‌کنند و طرف مقابل آن‌ها را رد می‌کند. ممکن است رئیس‌جمهور ترامپ به گفت‌وگوهایی اشاره کرده باشد که انجام شده‌اند، اما در این مقطع، باور این‌که ایران واقعاً این موضوع را کنار گذاشته باشد بسیار دشوار است، زیرا به نظر من تهران آن را بخشی مهم از چتر امنیتی خود می‌داند.

حکومت ایران اکنون نگران آن است که حتی در جریان مذاکرات نیز هدف حملات نظامی قرار گیرد؛ همان‌طور که سال گذشته بمب‌افکن‌های بی-۲ آمریکا در حالی که تهران و واشینگتن در حال گفت‌وگو بودند، به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کردند.

از سوی دیگر، اکنون سرلشکر وحیدی به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته سپاه پاسداران مطرح شده است. او و سپاه عملاً تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند. این جریان، تندروترین بخش حکومت ایران محسوب می‌شود و کنترل کامل اوضاع را در دست گرفته است. نگاه آن‌ها با دیدگاه بخش‌های میانه‌روتر حکومت تفاوت اساسی دارد.

بنابراین تا زمانی که شواهدی کاملاً ملموس نبینیم، پذیرش هر ادعایی از سوی ایران برای من بسیار دشوار خواهد بود.

ترامپ همچنین گفته است که دیدار با رهبر جمهوری اسلامی را منتفی نمی‌داند. چنین دیداری تا چه اندازه غیرمعمول خواهد بود و چه پیامی به متحدان و رقبای آمریکا در منطقه می‌فرستد؟

چنین دیداری عملاً بی‌سابقه خواهد بود. اما اگر به رویکرد ترامپ در سیاست خارجی نگاه کنیم، او همان رئیس‌جمهوری است که برای نخستین بار از کره جنوبی وارد کره شمالی شد و با کیم جونگ اون دیدار کرد.

ترامپ شیوه‌ای غیرمتعارف در سیاست خارجی دارد و برای ارتباط شخصی با رهبران کشورها اهمیت زیادی قائل است.

اما از منظر سیاست‌گذاری کلان، بسیاری از مردم سردرگم شده‌اند، زیرا در مدت کوتاهی پیام‌های بسیار متناقضی شنیده‌اند. در مقطعی گفته شد تنها نتیجه قابل قبول، تسلیم بی‌قیدوشرط است. اکنون صحبت از احتمال دیدار با رهبر جمهوری اسلامی مطرح است. شنیده‌ایم که تغییر حکومت هدف راهبردی نبوده و هدف صرفاً تضعیف توان نظامی یا برنامه هسته‌ای ایران بوده است.

بسیاری از مردم، به‌ویژه آمریکایی‌ها، می‌پرسند دقیقاً دستاورد این اقدامات چیست. اگر بخواهیم ترازنامه‌ای از وضعیت تهیه کنیم، اکنون در چه نقطه‌ای قرار داریم؟

تنگه‌ها عملاً به روی کشتیرانی بسته شده است. این مسئله تأثیر عظیمی بر اقتصاد جهانی گذاشته و هنوز چشم‌انداز روشنی برای پایان آن وجود ندارد. هرچند گفته می‌شود ممکن است توافق نزدیک باشد، اما من نسبت به دستیابی به آن در کوتاه‌مدت خوش‌بین نیستم. این وضعیت ممکن است ماه‌ها ادامه پیدا کند.

امروز همچنین شاهد مذاکرات سه‌جانبه میان اسرائیل، لبنان و آمریکا بودیم. توافق اعلام‌شده شامل آتش‌بس و عقب‌نشینی حزب‌الله از مناطق مرزی و تعهداتی برای خلع سلاح است. اهمیت این تحول چیست؟

به نظر من این تحول مهم است، اما باید با احتیاط به آن نگاه کرد. اهمیت آن در این است که موفقیت دیپلماسی آمریکا را نشان می‌دهد؛ این‌که توانسته طرف‌ها را پای میز مذاکره بیاورد و به توافق آتش‌بس

اما نگرانی من این است که نقض آتش‌بس برای هر یک از طرفین کار چندان دشواری نیست و در گذشته بارها چنین اتفاقی را دیده‌ایم. بنابراین هرچند اکنون یک آتش‌بس موقت برقرار شده است، تعجب نخواهم کرد اگر دوباره شاهد حمله اسرائیل به مواضعی باشیم که تهدیدی از سوی حزب‌الله تلقی می‌شوند یا برعکس، حمله‌ای از سوی حزب‌الله صورت گیرد.

وضعیت همچنان بسیار بی‌ثبات است. این گامی در مسیر درست است، اما تا رسیدن به یک راه‌حل پایدار فاصله زیادی وجود دارد.

گزارش‌ها حاکی است که حملات اخیر ایران زیرساخت‌های اطراف فرودگاه کویت را هدف قرار داده و تلفات بر جا گذاشته است. این حملات چه تصویری از توان باقی‌مانده حکومت ایران برای اعمال قدرت ترسیم می‌کند؟

ما در این جا با دو موضوع متفاوت روبه‌رو هستیم. نیروهای متعارف نظامی ایران تضعیف شده‌اند و توانایی آن برای جنگ متعارف گسترده با یک رقیب هم‌تراز کاهش یافته است. اما این به معنای آن نیست که توان پهپادی و موشکی آن نیز به همان اندازه کاهش یافته باشد.

جمهوری اسلامی ایران همچنان قادر است اهدافی مانند فرودگاه کویت، پالایشگاه‌های نفت یا پایگاه‌های نظامی منطقه را هدف قرار دهد. هنوز تعداد زیادی پهپاد در اختیار دارد که نابود نشده‌اند و همچنان موشک‌هایی دارد که از آن‌ها استفاده می‌کند.

نکته جالب این است که ایران اکنون از همان استدلالی استفاده می‌کند که آمریکا به کار می‌برد. تهران امروز اعلام کرد که حمله به کویت در چارچوب دفاع از خود انجام شده، زیرا معتقد است حملاتی از آن‌جا علیه ایران صورت گرفته است.

آمریکا نیز حملات خود به پایگاه‌های موشکی و پهپادی ساحلی را با استناد به دفاع از خود توجیه کرده است. اکنون هر دو طرف از ادبیات و استدلال‌های مشابهی استفاده می‌کنند.

درباره تنگه هرمز و مسیرهای کشتیرانی منطقه، چه نشانه‌هایی را با دقت دنبال می‌کنید تا مشخص شود منطقه به سمت ثبات می‌رود یا دوباره به سوی رویارویی حرکت می‌کند؟

برای بازگشایی کامل تنگه هرمز باید اقدامات زیادی انجام شود. یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها در حال حاضر این است که ایران تنگه را مین‌گذاری کرده است. این مسئله خطری جدی برای کشتی‌های تجاری و نظامی محسوب می‌شود. هر توافقی برای بازگشایی تنگه مستلزم جمع‌آوری این مین‌ها از سوی ایران خواهد بود.

در این زمینه، کمک متحدان اروپایی آمریکا می‌تواند بسیار مفید باشد. اگر شاهد مشارکت یک نیروی دریایی اروپایی در عملیات مین‌روبی یا اسکورت کشتی‌ها باشیم، نشانه مثبتی خواهد بود. چنین اقدامی همچنین پیام روشنی درباره وجود یک ائتلاف گسترده بین‌المللی برای حل این مسئله ارسال می‌کند.

اروپایی‌ها در این موضوع منافع بزرگی دارند. بین ۱۲ تا ۲۰ درصد انرژی مورد نیاز آن‌ها از تنگه هرمز عبور می‌کند.

ایران در جریان این جنگ دریافته است که با وجود تمرکز فراوان بر برنامه هسته‌ای، یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذش موقعیت جغرافیایی آن است. تهران مدت‌ها می‌دانست که بستن تنگه هرمز یک گزینه است، اما اکنون آن را شاید قدرتمندترین ابزار خود می‌داند.

من نگرانم که ایران در آینده حاضر به چشم‌پوشی از کنترل یا نفوذ خود بر این تنگه نباشد. این موضوع پیش از آغاز عملیات نظامی وجود نداشت، اما اکنون به یکی از مهم‌ترین معماهایی تبدیل شده که باید حل شوند.

با توجه به تمام اظهارات مقام‌های دولت آمریکا، آیا شاهد آغاز یک مسیر دیپلماتیک پایدار میان واشینگتن و تهران هستیم یا فقط با وقفه‌ای موقت در یک رویارویی روبه‌رو هستیم که همچنان خطر تشدید تنش را در خود دارد؟

هر زمان که وضعیت تا این حد بی‌ثبات باشد، خطر ازسرگیری عملیات نظامی وجود دارد. اما اگر به شرایط فعلی نگاه کنیم، چه گزینه‌هایی برای دولت آمریکا باقی مانده است؟

یک گزینه این است که آمریکا به سادگی از موضوع کنار بکشد، اما چنین کاری برای واشینگتن واقعاً امکان‌پذیر نیست و از نظر سیاسی نیز تصویر مناسبی ایجاد نمی‌کند.

گزینه دیگر تشدید عملیات نظامی و آغاز یک کارزار گسترده‌تر بمباران برای وادار کردن تهران به مذاکره است. اما به نظر من اکنون هر دو طرف ترجیح می‌دهند مذاکره کنند و دست‌کم مواضع اعلامی دولت آمریکا نیز همین را نشان می‌دهد.

مشکل این‌جا است که هنوز اختلافات حل‌ناشدنی فراوانی وجود دارد. چه بر سر وضعیت اورانیوم غنی‌شده و چه بر سر گرامت ۲۵ میلیارد دلاری که گفته می‌شود ایران خواستار آن است، این مطالبات برای واشینگتن قابل پذیرش نخواهد بود. به همین ترتیب، خواسته‌های آمریکا نیز برای تهران پذیرفتنی نیست.

تا زمانی که نوعی توافق موقت حاصل نشود، مثلاً یک وقفه ۶۰ روزه که فرصت رسیدن به راه‌حلی بلندمدت را فراهم کند، احتمالاً در همین وضعیت بلا تکلیف باقی خواهیم ماند. به نظر من این شرایط می‌تواند چند ماه دیگر نیز ادامه پیدا کند.

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

سیاسی